

The semantics of "ḍarr" in the Holy Quran with an emphasis on syntagmatic and paradigmatic relations

Atefeh Zarsazan¹, Zeinab Sadat Ghavam², Shadi Nafisi³

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, University of Islamic Sects, Iran

Ph.D. student in Quranic Sciences and Hadith, University of Islamic Sects, Iran

Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

"Ḍarr" is a key and frequent word in the verses of the Holy Quran, which plays an important role in illustrating the semantic field of "suffering and hardship" in the Quranic worldview. The present study investigates the concept of "ḍarr" from Quranic perspective using semantic methods since semantics with an analytical and accurate perspective is a useful way to achieve the true meaning of words. By examining the word "ḍarr" with a concurrent approach, it is found that the word "ḍarr" in a verbal paradigmatic axis with verbs "reach and discover" is in the same semantic field and in a nominal paradigmatic axis is with the concept of "hardness" and "benefit, blessing, mercy, and Happiness" and in a syntagmatic axis is in the same semantic field with the words "evil and torment and shakiness". Hence, the word "ḍarr" means "mundane loss" so it's an "individual harm". It is also a divine tradition that controls the existence of humans. It falls on the human being like a veil and covers the face of health, comfort and tranquility. This kind of "ḍarr" is so great that one despairs others and trusts only in God. It is also a tool for "punishment, trial, growth" and "attaining a high position". Therefore, "ḍarr" does not necessarily have a negative connotation and may have positive results and effects, despite its unpleasant appearance.

Keywords: ḍarr, Holy Quran, semantics, paradigmatic relations, syntagmatic relations.

معناشناسی "ضر" در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی

عاطفه زرسازان*^۱، زینب قوام^۲، شادی نفیسی^۳

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

zarsazan@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

zeinab_ghavam@yahoo.com

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

shadinafisi@ut.ac.ir

چکیده

"ضر" از واژگان کلیدی و پربسامد در آیات قرآن کریم است که در تبیین حوزه معنایی رنج و سختی در جهان بینی قرآنی نقش مهمی دارد. این پژوهش با استفاده از روش معناشناسی، مفهوم ضر را از دیدگاه قرآن کریم تبیین کرده است؛ زیرا معناشناسی با نگاه تحلیلی و دقیق به متن، روشی سودمند برای دستیابی به معنای حقیقی کلمه است. با بررسی واژه ضر با رویکرد هم‌زمانی مشخص شد ضر بر محور همنشینی فعلی با افعالی همچون مس و کشف و بر محور همنشینی اسمی با مفهوم بأس، نفع، نعمت، رحمت و سرآء و بر محور جانشینی با واژه شر، عذاب و رجز در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد؛ از این رو "ضر" زبانی دنیوی و در حوزه آسیب‌های فردی و از سنن الهی است که وجود انسان را به کام خود می‌گیرد؛ همچون پرده‌ای بر چهره جان و تن انسان می‌افتد و چهره سلامت، آسایش و آرامش را می‌پوشاند. این ضرر در حدی است که شخص از دیگران قطع امید می‌کند و تنها خدا را می‌خواند و وسیله‌ای برای متنبه شدن، امتحان، رشد و رسیدن به مقام والا است؛ بنابراین، "ضر" لزوماً معنای منفی ندارد و ممکن است با وجود ظاهر ناخوشایند نتایج و آثار مثبت داشته باشد.

واژه‌های کلیدی

ضر، قرآن کریم، معناشناسی، روابط همنشینی، روابط جانشینی

۱- طرح مسئله

سختی لحاظ شده‌اند که واژه "ضر" یکی از واژگان پربسامد قرآنی است که در تبیین حوزه معنایی رنج و سختی در آیات قرآن کریم راهگشاست؛ از این رو، فهم دقیق مفهوم ضر و دستیابی به لایه‌های معنایی آن مطالعه‌ای روشمند می‌طلبد. مطالعه‌ای که باید مناسب با ویژگی‌های قرآن باشد. معناشناسی، یکی از روش‌های نوین در مطالعات قرآنی است که به

رنج و سختی، واقعیتی انکارناپذیر در زندگی انسان است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است؛ بنابراین، هر دینی به آن توجه کرده و دین اسلام بر این باور است که خداوند رنج را برای آزمایش درجه ایمان و پلی برای رسیدن به رشد و تعالی انسان قرار داده است. واژگان متعددی در قرآن کریم برای رنج و

استخراج معنای نهفته در متن می‌پردازد و کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه علمی بر عهده دارد (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۳۱) و هدف آن روشمندکردن مطالعه و بررسی متون و کلام است (بی‌یرویش، ۱۳۷۴، ص ۸۳). این علم در روند شکل‌گیری خود، مکاتب و روش‌هایی را پیدا کرده است که هر یک با ابزاری خاص به کاوش معنا می‌پردازند. این پژوهش با روش معناشناسی هم‌زمانی، معنای ضرر را در قرآن کریم بررسی می‌کند. در معناشناسی هم‌زمانی، عنصر زمان حذف می‌شود و تغییر واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌شود؛ بلکه متن در یک برش زمانی معین بررسی می‌شود؛ در این روش، معناشناس تلاش می‌کند تا معنا را از درون متن کشف کند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، صص ۵۳۰-۵۳۱). تحلیل معنای واژگان از این روش، با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی در متن و با در نظر گرفتن روابط معنایی میان واژگان انجام می‌شود. بدین منظور، معنای واژه را در محیط قرآنی، بررسی و روابط معنایی آنها را با واژگان همنشین و جانشین بررسی می‌کند. این روش بر نظریه ساخت‌گرایی استوار است (شریفی، ۱۳۹۴، صص ۱۳۲-۱۳۵) و فردینان دوسوسور، بنیانگذار علم زبان‌شناسی، با معرفی آن، عمده مکاتب جدید زبان‌شناسی را پایه‌گذاری کرد (کالر، ۱۳۷۹، ص ۹۲).

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش از دو منظر بررسی می‌شود؛ نخست، پیشینه‌ای است که در ارتباط با روش اتخاذشده، یعنی روش معناشناسی است که آثار متعددی در این باره نگاشته شده است؛ کتاب‌هایی مانند نگاهی تازه به معناشناسی، فرانک پالم، ترجمه

کوروش صفوی؛ معناشناسی شناختی قرآن، علیرضا قائمی‌نیا؛ مبانی معناشناسی نوین، حمیدرضا شعیری؛ درآمدی بر معناشناسی، کوروش صفوی. در موضوع مطالعات معناشناسانه قرآنی نیز آثاری به پیاده‌سازی علم معناشناسی در مفاهیم قرآنی پرداخته‌اند؛ مانند آثار ایزوتسو و ماکینو شینیا. عمده آثار تألیف‌شده در حوزه معناشناسی شناختگرایی، به صورت مقاله یا پایان‌نامه است که به معناشناسی ساختگرایی یک واژه در قرآن پرداخته شده است؛ مانند معناشناسی ارث در قرآن کریم با تأکید بر ریشه‌شناسی و رویکرد ساختاری، سمیه طاهری، دانشگاه فردوسی، رساله دکتری، ۱۳۹۶؛ معناشناسی شناختی حواس در قرآن، سیدمهدی میرزابابایی، دانشگاه قرآن و حدیث، رساله دکتری، ۱۳۹۶.

دسته دوم، پژوهش‌های مرتبط با موضوع رنج‌اند. بیشتر قرآن‌پژوهان در بررسی مفهوم رنج و سختی و واژگان مرتبط با آن، یا با رویکرد فلسفی به آن توجه داشته‌اند یا واژگان مربوط را در سطح تفسیری آیه بررسی کرده‌اند. نویسندگان این آثار در کشف معنا بیشتر به معنای لغوی تأکید کرده و در فهم واژگان قرآنی به نسبت‌های معنایی توجه نکرده‌اند؛ از این رو، ضرر با روش معناشناسی هم‌زمانی پیشینه‌ای ندارد.

۳- مبانی نظری پژوهش

در معناشناسی ساختگرایی ساختار متن، پایه اساسی کار است؛ یعنی باید معنا را درون دستگاه زبان در نظر گرفت. تحلیل معنای واژگان از این روش، با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی در متن و با در نظر گرفتن روابط معنایی میان واژگان انجام می‌شود. سوسور معتقد است میان عناصر زبانی، دو رابطه مهم

در همان سطح، واحد تازه‌ای پدید می‌آورند (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). نسبت جانشینی از اساسی‌ترین نسبت‌های معنایی است که در روش هم‌زمانی به آن تکیه می‌شود. نظام حاکم در روابط جانشینی به مجموعه عواملی تشبیه می‌شود که ارتباط بین آنها از نوع انفصالی است و قادرند در یک بافت به جای یکدیگر بنشینند (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸). برای یافتن جانشین‌های یک واژه در قرآن کریم پس از احصای هم‌نشین‌های واژه مدنظر، پربسامدترین هم‌نشین‌ها انتخاب می‌شوند و به احصای هم‌نشین‌های آن دسته از هم‌نشین‌هایی پرداخته می‌شود که با واژه مدنظر رابطه مکملی دارند. در این استخراج، توجه به دو نکته ضروری است؛ یکی معنایی مشترک میان دو واژه‌ای که به‌عنوان جانشین انتخاب می‌شوند و دیگر هیأت و ساختار واژه که باید مشابه کلمه جانشین باشد (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

برخی پژوهشگران قرآنی در به‌کارگیری معناشناسی ساختگرا در قرآن، روابط میان واژگان جمله را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: رابطه نحوی - معنایی و رابطه معنایی - معنایی. در رابطه نحوی - معنایی یک ارتباط نحوی (به‌طور مثال، نقش مبتدا و خبر) و یک ارتباط معنایی (بین مبتدا و خبر) وجود دارد که بستر تمام‌شدن معنای جمله را فراهم می‌کند (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۷). رابطه معنایی - معنایی که در عرض رابطه مکملی قرار دارد، مربوط به کلماتی می‌شود که در یک جمله، بدون داشتن رابطه نحوی، رابطه معنایی دارند. شناخت این نوع رابطه میان واژگان با تعریف "مؤلفه‌های معنایی" آنها صورت می‌گیرد که ویژگی‌های هر مفهوم یا نشان‌های آن هستند (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۲). رابطه معنایی - معنایی به سه نوع

وجود دارد؛ یک، رابطه‌ای که میان عناصر تشکیل‌دهنده توالی‌ها وجود دارد و امکانات ترکیب را معرفی می‌کند، "همنشینی" و دوم رابطه‌ای که عناصر جایگزین یکدیگر را معرفی می‌کند "جانشینی" نام دارد؛ بنابراین، یک عبارت با گزینش اجزای آن و سپس ترکیب آنها شکل می‌گیرد (کالر، ۱۳۷۹، ص ۵۲).

رابطه همنشینی (syntagmatic relation)

بیان‌کننده رابطه الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌یروش، ۱۳۶۳، ص ۳۰). این نسبت همان معناشناسی در سطح جمله است که واژه در ارتباط با واژه‌های هم‌نشین سنجیده می‌شود و طبق این ارتباط، زوایایی از معنای واژه کشف می‌شود. این همنشینی ممکن است به‌صورت وصف، تمیز، اسناد فاعل و ... باشد. در نظام همنشینی، ارتباط بین عوامل زبانی از نوع ترکیبی یا پیوسته است و هر عامل در کنار عامل دیگر قرار می‌گیرد و سبب تکمیل آن می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸، صص ۱۰۹-۱۱۰). هدف اصلی در همنشینی واژگان به هم پیوستن مفاهیم و تصورات فردی هر واژه است؛ زیرا کلمات و واژگان در قرآن کریم تنها و جدای از یکدیگر به کار نرفته‌اند؛ بلکه در ارتباط نزدیک با یکدیگرند و معنای خود را از مجموع ارتباطی به دست می‌آورند که با یکدیگر دارند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۶). برای پیدا کردن روابط همنشینی در قرآن کریم باید همان روابط ساختاری (نحوی) آیاتی را بررسی کرد که مفهوم بررسی شده در آنها به کار رفته است.

رابطه جانشینی (paradigmatic relation)

عبارت است از رابطه و نسبت جایگزینی میان زنجیره الفاظ کلامی که می‌توانند جایگزین این الفاظ شوند و

ممکن است شامل نقصان در اعتقاد، حیات و معیشت، راه خیر، هدایت، بدن، مال و فرزند باشد (رک: توبه: ۱۰۷؛ طلاق: ۱۰۶).

ضُرّ و مشتقاتش ۷۴ مرتبه در ۳۱ سوره از قرآن کریم تکرار شده است که در ساختارهای اسمی ضُرّ ۱۹ مرتبه، ضُرّ ۱۰ مرتبه، ضراء ۹ مرتبه، ضاراً ۲ مرتبه، ضار ۲ مرتبه، ضرر ۱ مرتبه، مضار ۱ مرتبه، مضطر ۱ مرتبه و در ساختار فعلی در قالب فعل مضارع ثلاثی مجرد "يُضِرُّ" در صیغه‌های مختلف ۱۹ مرتبه، باب افتعال ۷ مرتبه و باب مفاعله ۳ مرتبه (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۴۱۹) در آیات قرآن کریم مشاهده می‌شود. ساختار اسمی "ضُرّ" بیشترین کاربرد این ریشه را در آیات قرآن دارد که در نقش فاعلی همنشین فعل "مس" و در نقش مفعولی همنشین فعل "کشف" است. "ضُرّ" به عنوان مصدر، همواره با واژه مقابل خود یعنی "نفع" ۹ مرتبه در آیات آمده و مفعول فعل "ملک" و مشتقات آن قرار گرفته است. ویژگی دیگر استعمال ضُرّ در آیات، کاربست بالای وجه مضارع "يُضِرُّ" است که از نظر صرفی بیان‌کننده استمرار آن است. همچنین، استعمال "اضطرار" در باب افتعال، بر اختیار "ضُرّ" دلالت می‌کند. با توجه به اینکه انسان به اختیار و رغبت، به خودش ضرر نمی‌زند، مگر اینکه مضطر شود، "مضطر" در صیغه مفعول یعنی بر فرد "نقصان، عذاب، شدت و ابتلاء" به دلیلی از جانب خدا یا به اذن و تحت امر او یا سوء عمل و نیت از جانب عبد عارض می‌شود که در برخی آیات بدان اشاره شده است (رک: انعام: ۱۱۹؛ بقره: ۱۲۶، بقره: ۱۷۳، نمل: ۶۱).

رابطه اشتدادی، تقابلی و توزیعی تقسیم می‌شود می‌توان همه روابط معنایی میان واژگان را در معناشناسی ساختگرا در همین سه نوع جای داد. رابطه اشتدادی شامل آن دسته از روابط بین دو واژه است که ضمن داشتن ویژگی مشترک، مانند مؤلفه معنایی مشترک، در مقام تقویت معنای یکدیگر بر می‌آیند. رابطه اشتدادی شامل انواعی از روابط معنایی مانند شمول معنایی و هم‌معنایی می‌شود. رابطه تقابلی رابطه بین دو واژه است که ضمن داشتن مؤلفه مشترک، در مؤلفه‌هایی نیز با هم "تضاد" دارند؛ به‌طور مثال، واژه‌های زن و مرد در مؤلفه "انسان‌بودن" اشتراک و در مؤلفه جنسیت باهم تضاد دارند (صفوی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۰). رابطه توزیعی نیز بین کلماتی است که در یک حوزه معنایی، قلمروهای متمایز دارند (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

۴- معنای پایه و حوزه صرفی "ضُرّ"

"ضُرّ" به ضم ضاد، اسم و به معنای بدحالی و "ضُرّ" به فتح ضاد، مصدر و ضد "نفع" است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۸۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۱۹). از منظر راغب، این بدحالی ممکن است به علت کمی دانش و فضل یا در اثر کمبود یا نداشتن عضوی از جسم و بیماری حاصل می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۰۳). برخی بر این باورند اگر "ضُرّ" همراه "نفع" آورده شود، به معنای هرگونه زیان است و هرگاه بدون همراهی نفع آورده شود، به ضم ضاد خوانده شده و به معنای "ضرر نفس" مانند بیماری است (شرتونی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۷۷). فراهیدی "ضُرّ" را نقصان یا کمبودی که در چیزی داخل شود، معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۶) که

در سوره واقعه می خوانیم: لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه: ۷۹)؛ بنابراین، دو نوع فاعل در مفهوم مس استعمال شده است؛ یکی فاعل مختار ذی شعور مثل انسان و شیطان و دیگری حالت عارضی مانند خوشی یا ناخوشی که مصادیق آن در آیات بیان شد.

در تقسیم بندی دیگر، گاه منظور از مس، مس مادی است؛ چنانکه در همنشینی واژه مس با نساء در آیه لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ (بقره: ۲۳۶) "مس" کنایه از آمیزش جنسی بین زوجین است و حکم طلاق را از نظر تعیین مهر چنین بیان کرده است که وقتی قبل از نزدیکی با زن او را طلاق دادید، نصف مهریه به او تعلق می گیرد (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۱۷). زمانی، مس غیرمادی است؛ مانند عدم مس خستگی به خداوند در سوره ق که می فرماید: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (ق: ۳۸).

"ضر" و مشتقاتش با ساختار فعلی "مس" در مجموع ۱۴ مرتبه با یکدیگر همنشینی شده اند. یکی از مصادیق "ضر" در سوره انبیا بیماری سخت حضرت ایوب علیه السلام و از دست دادن خانواده اش (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۵۸) بیان شده است: وَ أَيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (انبیا: ۸۳). همچنین، ترس از غرق شدن در دریا و گرفتاری در طوفان و امواج کوبنده و وحشتناک: وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ... (اسراء: ۶۷)، قحطی و گرسنگی: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ ... (یوسف: ۸۸) از دیگر مصادیق ضر در آیات است. بنابر آنچه در آیات به عنوان مصداق ضر بیان شد، می توان گفت تمام این موارد با مصیبت های فردی یا بلاهای طبیعی

۵- تحلیل معناشناختی ضر از طریق حوزه همنشینی ها
پربسامدترین همنشینی های ضر برای درک مفهوم ضر در دو سطح همنشینی های فعلی و همنشینی های اسمی احصا شده اند که در ادامه بررسی می شوند.

۵-۱- همنشینی های فعلی ضر

در بین افعال پربسامدی که با ضر همنشینی شده اند، به افعالی چون مس و کشف اشاره می شود.

۵-۱-۱- مس

"مس" به معنای دست زدن و رسیدن است و هنگامی به کار برده می شود که با ادراک و حواس لامسه همراه باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۷۱). ابن منظور مراد از "مس" را گرفتن چیزی با دست می داند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۱۸). از نگاه راغب، لمس برای طلب چیزی است؛ هرچند یافت نشود و مس در اموری است که با حس لامسه درک می شود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۶۶). به بیان دیگر، مس محدود به شناخت امور حسی مادی است و لمس امور حسی معنوی را هم در بر دارد. مصطفوی مس را به معنای "مطلق اصابت" می داند؛ بنابراین، اصابت در لمس، شاخصه مهمی در معنای "مس" است؛ خواه با اراده و احساس، با دست یا غیر آن باشد (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۱۰۶).

در آیات قرآن، همنشینی فاعلی "مس" واژگانی چون بشر (آل عمران: ۴۷)، شیطان (اعراف: ۲۰۱)، ضر (یوسف: ۸۸)، بأساء (بقره: ۲۱۴)، حسنه (آل عمران: ۱۲۰)، عذاب (انعام: ۴۹)، شر (اسراء: ۸۳)، خیر (معارج: ۲۱)، نصب (فاطر: ۳۵) است که گاه این مس با کل بدن (احزاب: ۴۹)، دست یا قلب است؛ چنانکه

سازگار است و ارتباطی با مشکلات اجتماعی و ... ندارد.

بررسی آیاتی که "ضر" و مشتقاتش با "مس" هم‌نشین شده است، نشان می‌دهد در بیشتر موارد، "ضر" فاعل فعل "مس" و مفعول آن انسان است و رویکردی استعاری به ضر وجود دارد و ضر به موجودی تشبیه شده است که انسان را در بر می‌گیرد (رک: اعراف: ۹۵، یونس: ۱۲، یوسف: ۸۸، نحل: ۵۳، اسراء: ۶۷، انبیا: ۸۳، زمر: ۸، زمر: ۴۹)؛ اما در آیه: وَ إِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِن يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انعام: ۱۷) مس "ضر" و مس "خیر" هر دو به خداوند نسبت داده شده‌اند.^۱ آیه بیان می‌دارد اگر خدا برای انسان ضرری مقدر کند، احدی جز او نمی‌تواند آن را از او برطرف کند؛ زیرا مقدرات خداوند به قوانین و نظمی مربوط است که جز قدرت خالق کسی نمی‌تواند آن را تغییر دهد در واقع آیه بیان‌کننده قدرت خداوند است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۳).

موضع انسان و واکنش او هنگام مس ضر برای اهل ایمان و غیر آن دارای اشتراکات و تفاوت‌هایی است؛ بدین معنا که مس ضر که از سنت‌های الهی است، برای اهل ایمان موجب اضطراب و دهشتی شدید در انسان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۸) و وجود او را مانند زمینی که دچار زلزله شده است، دچار لغزش‌هایی پی در پی می‌کند تا در بستر رویداد

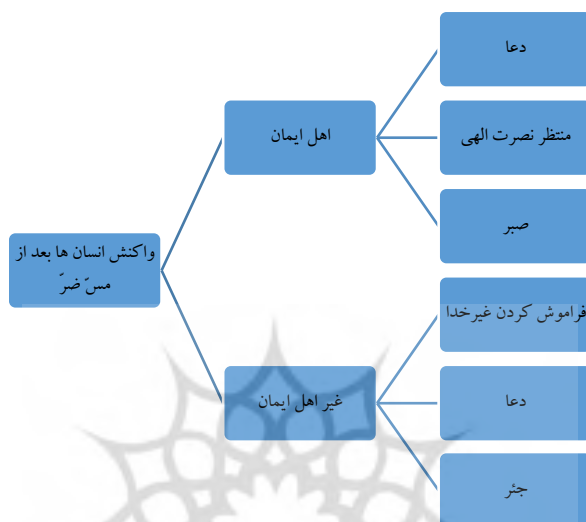
حوادث و فتنه‌ها طبق سنت الهی آزمایش شود و در صورت تحمل سختی‌ها با رویکرد ثبات ایمان و تسلیم مورد قرب پروردگار قرار گیرد و به سعادت حقیقی و بهشت رضوان الهی برسد؛ بنابراین، به نصرت الهی چشم می‌دوزند و منتظر نصرت او هستند: مَسْتَتِمُّمُ الْبُأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ زُلْزُلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ إِلَّا إِن نَّصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ (بقره: ۲۱۴). این افراد که در آیات از آنان به "صادقین و متقین" یاد شده است، در برابر مس ضر، "صبر" می‌کنند: وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبُأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره: ۱۷۷). حضرت ایوب علیه‌السلام نیز هنگام مس ضر (بیماری و از دست دادن خانواده) خداوند متعال را با صفات مثبت صدا می‌زند و تنها به درگاه خداوند روی می‌آورد: وَ أَيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (انبیا: ۸۳) و خداوند از او در این ماجرا با "إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ" (ص: ۴۴) یاد می‌کند. غیر اهل ایمان نیز در مواجهه با مس ضر، غیر خداوند را رها می‌کند و تنها خدا را می‌یابد: وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ (اسراء: ۶۷) و پیوسته دعا می‌کند و خدا را می‌خواند: فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا (زمر: ۴۹) وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا (یونس: ۱۲) وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ (زمر: ۸). "منیبا الیه" حال از فعل "دعا" برای انسان است که حالت بازگشت‌کنندگی او به هنگام خواندن پروردگار را نشان می‌دهد؛ حالتی که در آن امید به دیگری نیست (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۱۸۷). این حالت سبب می‌شود خداوند را به حالت "جئر"، یعنی بالابردن صوت هنگام دعا و استغاثه (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲،

^۱ - علت آنکه فعل در ساختار "یمسک" آمده و به صورت مشدد یعنی "یمس" استعمال نشده آن است که به وسیله "باء" متعدی شده و دارای دو مفعول است و اگر تنها یک مفعول داشته باشد و بدون باء متعدی شود، فعل مشدد می‌شود (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۸۴).

انسان چون امید به دفع آن دارد، به خداوند پناهنده می‌شود و از او استعانت می‌جوید و این سختی به حدی زیاد است که انسان از همه جا قطع امید می‌کند و تنها خدا را می‌خواند.

ص ۶۱۱) صدا بزند: **ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ** (نحل: ۵۳).

از همنشینی "مس" با "ضَرَّ" مشخص شد، "ضَرَّ" زیانی است که مانند موجودی، وجود انسان را در بر گرفته است، طوری که آن را کاملاً درک می‌کند؛ اما



نمودار واکنش انسان‌ها بعد از مسّ ضَرَّ

۷، ص ۲۷۱؛ نیآوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۶) و زمانی دیگر برای امور مادی استعمال می‌شود؛ همچون کنارزدن لباس و آشکارشدن ساق پا چنانکه خداوند دربارهٔ ملکه سبا می‌فرماید: **وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا** (نمل: ۴۴). می‌توان گفت "کشف" در اصل به معنی برداشتن و کنارزدن چیزی از روی چیز دیگر است؛ طوری که وقتی آن شیء برداشته می‌شود چیز دیگر نمایان می‌شود.

کشف و برداشتن "ضَرَّ" در آیات قرآن کریم تنها به خداوند متعال نسبت داده شده است: **وَ إِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ** (انعام: ۱۷، همچنین رک: یونس: ۱۲، یونس: ۱۰۷، نحل: ۵۴، انبیاء: ۸۴، مؤمنون: ۷۵). آیات مذکور بیان می‌کنند تنها خداوند

۵-۱-۲- کشف

"کشف" به معنای بیرون آوردن چیزی از آنچه که در آن پوشیده شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۳۰۰)، اظهار، ازاله و برداشتن است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۱۲؛ قرشی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۲).

به‌طورکلی واژه "کشف" و مشتقاتش ۲۰ مرتبه در ۱۴ سوره از قرآن کریم تکرار شده که در این میان، ۸ مرتبه با واژه "ضَرَّ" همنشین شده است. "کشف" در آیات قرآن کریم، بیشتر با مفعول‌هایی چون "ضَرَّ" (یونس: ۱۲)، رجز (اعراف: ۱۳۴) و عذاب (یونس: ۹۸) همنشین شده و کشف در این آیات به معنای برداشتن سختی و رنج و عذاب است (طوسی، بی‌تا، ج

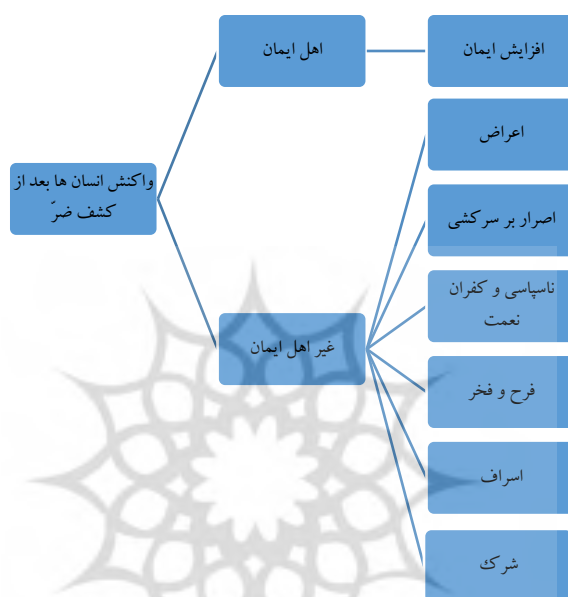
می‌تواند انسان را در شرایط سخت و شدید و در هنگام بلا و آسیب نجات دهد و آن را برطرف سازد؛ زیرا جز خدا کسی قادر به دفع زیان و بلایا نیست. در آیه: قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ... (زمر: ۳۸). مشرکان در ربوبیت خداوند شک داشته‌اند و پیامبر را تهدید به رسیدن ضرر و منع رحمت از جانب بت‌هایشان می‌کردند. آیه در پاسخ تهدید آنان ضرر و رحمت را داخل در خلقت می‌داند و دخالت بت‌ها را در آن دو نفی می‌کند؛ چون کشف ضرر و ممانعت از رحمت، یک نوع خلقت است و خلقت مربوط به خداست (قرشی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۹۶).

واکنش دو گروه اهل ایمان و غیر آن، بعد از "کشف ضرر" توسط خداوند، باهم تفاوت دارد. گروه دوم یعنی غیر اهل ایمان، به جای تنبه و بیدار شدن ایمان فطریشان، اعراض می‌کنند و نسبت به نعمت نجات از ضرر ناسپاس‌اند: فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (اسراء: ۶۷). قرآن کریم بیان می‌دارد برخی انسان‌ها برای ناسپاسی از آنچه آنها را بهره‌مند ساختیم و ضرر را از ایشان برداشتیم، به شرک روی می‌آورند: ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ لِيُكْفَرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (نحل: ۵۴ و ۵۵). توضیح مطلب آنکه در حالت عادی پرده‌های غفلت و غرور و جهل و تعصب، فطرت توحیدی‌شان را می‌پوشاند، به هنگام تندباد حوادث و طوفان‌های بلا این پرده‌ها کنار می‌روند و نور فطرت آشکار می‌شود، خدا را با تمام وجود و با اخلاص کامل می‌خوانند، خدا نیز پرده‌های بلا و رنج و مصیبت را از آنها دور می‌سازد که این

گشودن پرده‌های رنج، نتیجه گشوده‌شدن پرده‌های غفلت است؛ ولی هنگامی که طوفان فرو نشست و به آرامش باز گشتند، همان غفلت و غرور و شرک خودنمایی می‌کند و مسیر اشتباهی که پیش گرفته بودند، ادامه می‌دهند. در سوره یونس این افراد "مسرف" نامیده شده‌اند: فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّةٍ ذَلِكَ زَيِّنَ لِلْمُتَسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (یونس: ۱۲). اطلاق مسرف به این افراد به دلیل این است که انسان مهم‌ترین سرمایه وجود خود یعنی عمر و سلامت و جوانی و نیروها را بیهوده در راه فساد و گناه و عصیان یا در مسیر به دست آوردن متاع بی‌ارزش و ناپایدار این دنیا به هدر دهد و در برابر این سرمایه، چیزی عائد او نشود (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۳۸). در بعضی آیات بیان می‌دارد اگر آنها را به وسیله برطرف ساختن امواج بلاها مشمول لطف خود قرار دهیم، باز در طغیانشان اصرار می‌ورزند و در این وادی سرگردان می‌مانند: وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (مؤمنون: ۷۵). در واقع "کشف ضرر" توسط خداوند برای این دسته افراد، وسیله‌ای برای بیدار شدن منکران حق از غفلت و اتمام حجت برای آنها است؛ اما آنان این کشف ضرر را به فراز و نشیب دنیا: قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضُّرُّ وَ السُّرَّاءُ (اعراف: ۹۵) نسبت می‌دهند و برگشت این حالت را احتمال نمی‌دهند و دچار "فرح" و "فخر" می‌شوند: وَ لَئِنْ أَدْقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضُرِّآءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (هود: ۱۰). قرآن کریم تنها افرادی را که دارای "صبر" و "عمل صالح" در برابر سختی‌ها هستند، از این توصیف استثنا می‌کند و در برابر این صبر به اجر و مغفرتی بزرگ بشارت می‌دهد: إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ

همنشینی "ضر" با "کشف" نشان می‌دهد "ضر" غم و اندوه و بیماری و ناراحتی است که گویی همچون پرده‌ای بر چهره جان و تن انسان می‌افتد، چهره حقیقی را که سلامت و آسایش و آرامش است، می‌پوشاند؛ به همین دلیل، برطرف ساختن این اندوه و ناراحتی "کشف ضر" تلقی می‌شود.

مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (هود: ۱۱)؛ بنابراین، گروه اول یعنی اهل ایمان پس از کشف ضر، به سبب صبر و ایمانشان به مراتب بالاتری از ایمان و منزلت وجودی راه می‌یابند: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ (بقره: ۲۱۴).



نمودار واکنش انسان‌ها بعد از کشف ضر

شدید بر او عارض شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۰). شایان ذکر است واژه "بؤس" بنا به آیات قرآن بیشتر در فقر شدید و ابتلائات و "بأس و بَأْسَاء" در کشتن دشمن و مجروح کردن به کار رفته است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۵۳).

مشتقات "بأس" ۷۳ مرتبه در ۳۳ سوره قرآن کریم آمده که در ساختار فعلی "لاتبتئس" ۲ مرتبه، در ساختار اسمی "بأس" ۲۵ مرتبه، ساختار اسمی "بأساء" ۴ مرتبه و ساختار اسمی "بائس" ۱ مرتبه به کار رفته است. ساختار اسمی "بأس" بیشترین کاربرد این ریشه را در آیات قرآن دارد که در نقش

۲-۵- همنشین‌های اسمی ضر

واژه ضر در موارد به‌کاررفته در قرآن با همنشین‌های اسمی‌اش یک زوج معنایی را تشکیل می‌دهند که دارای رابطه معنایی‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱- بأس

"البؤسُ و البأسُ و البأساء" به معنای شدت سختی، زشتی و ناروایی (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۵۳)، عذاب، خوف، قدرت و سختی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۱۶). بائس کسی است که فقر

فاعلی همنشین فعل‌های "جاء" و "أتی" نقش نائب فاعلی برای فعل "یرد" و نقش مفعولی برای فعل‌های "ذاق"، "رأی" و "أحس" است. "بأس" در نقش فاعلی کاربردی استعاری دارد و به موجودی تشبیه شده که سراغ انسان خطاکار به دلیل گناهش آمده است. در نقش مفعولی نیز "بأس" امری ادراکی است که با حواس ادراکی انسان درک می‌شود؛ یعنی آن را می‌چشد (ذاق)، با چشم می‌بیند (رأی) و حس می‌کند (أحس).

"بأس" در ترکیب اضافی با ضمائر "نا" (۱۰ مرتبه)، کم (۲ مرتبه)، هم (۱ مرتبه)، ه (۱ مرتبه). همچنین، با واژه "الله" (۱ مرتبه) و "والذین کفروا" (۱ مرتبه) در آیات به کار رفته است. بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد منظور از بأس در آیاتی که به لفظ "الله" و ضمیر "نا" و "ه" - که به خداوند بر می‌گردد - اضافه شده، "عذاب الهی" است (انعام: ۴۳، انعام: ۱۴۷، انعام: ۱۴۸، اعراف: ۴، اعراف: ۵، اعراف: ۹۷، اعراف: ۹۸، یوسف: ۱۱۰، انبیا: ۱۲، غافر: ۸۴، غافر: ۸۵) و در آیاتی که به ضمائر "کم" و "هم" اضافه شده و به انسان نسبت داده شده، به معنای "جنگ" است (نحل: ۸۱، انبیا: ۸۰، حشر: ۱۴). "بأساء" از ریشه "بأس" بر وزن "فعلاء" به اقتضای وزن و صیغه آن از بأس شدیدتر است (مصطفوی، ج ۱، ص ۲۰۷) و بر حالتی ممتد دلالت می‌کند. تفاوت آن با بأس آن است که بأساء بر احوال ظاهری حکایت می‌کند؛ یعنی آثار آن از حالت ظاهری فرد مشخص است. افزون بر آن، دلالت بر مبالغه نیز دارد (عسگری، ۱۴۱۲، ص ۱۹۲).

خداوند یکی از ویژگی‌های صادقین و متقین را صبرکنندگان بر "بأساء و ضرأء" ذکر می‌کند: وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ

الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره: ۱۷۷). آیه: مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ (بقره: ۲۱۴) بیان می‌دارد ابتلائات همه انسان‌ها در شرایط مختلف، یکی از سنت‌های الهی برای امتحان و رشد روحی انسان‌ها و در نهایت رسیدن به بهشت و پاداش الهی است. این ابتلائات گاه بعد از نافرمانی امت‌های مختلف از پیامبر خود و دستورات الهی دامنگیر انسان‌ها می‌شود تا متنبه شوند و به درگاه الهی بازگردند: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (انعام: ۴۲). از مصادیق بأس در آیات قرآن، می‌توان به عذاب: فَمَنْ يَتَضَرَّعْنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا (غافر: ۲۹)، جنگ: وَ يُذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ (انعام: ۶۵)، قدرت و نیرو: عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا (نساء: ۸۴) وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ (حدید: ۲۵)، درگیری و اختلاف: بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ (حشر: ۱۴) اشاره کرد که همه از مصادیق سختی و ناپسندی‌اند.

در باهم‌آیی واژگان "بأساء" و "ضرأء" با عنایت به مصادیقشان در آیات دیگر نشان می‌دهد "ضرأء" برای سختی‌های فردی و بلایای طبیعی به کار رفته است؛ ولی بأساء موارد دیگری مانند سختی‌های اجتماعی را شامل می‌شود. می‌توان گفت "بأساء" و "ضرأء" هم شمول هستند و در یک طیف امور مشابه قرار می‌گیرند.

۵-۲-۲- نفع

"نفع" چیزی است که انسان را در رسیدن به نیکی‌ها و خیرات یاری می‌کند. به بیان دیگر، "نفع" هر چیزی است که به وسیله آن انسان به خیر و نیکی می‌رسد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۱۹). در معنای نفع

است؛ زیرا نه پرستش آنها نفعی به حالشان دارد و نه با عبادت نکردن آنها ضرری عایدشان می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ... (یونس: ۱۸). این سرزنش از آن نظر است که شرکا حتی مالک سود و زیان خود نیستند، تا چه رسد به دیگران: قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ... (رعد: ۱۶). پیامد شرک ورزیدن، ملحق شدن انسان در زمره ستمکاران است؛ چنانچه خداوند در سوره یونس می‌فرماید: وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ (یونس: ۱۰۶). وقتی آدمی در زمره ستمگران قرار گرفت، آن تهدیدهایی که خداوند متعال در کلام خود به ستمگران می‌کند، در حق آدمی محقق می‌شود.

خداوند نفع و ضرر را به حکم و مشیتش ایجاد می‌کند و هیچ احدی نمی‌تواند نفع و ضرری برساند، مگر به خواست و اراده الهی؛ زیرا تمام جهان مسخر و تحت امر اوست؛ البته این عدم مالکیت سود و زیان شامل همه حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌شود؛ چنانکه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ... (اعراف: ۱۸۸)؛ زیرا انسان در کارهای خود، قدرت و نیرویی از خویش ندارد؛ بلکه همه قدرت‌ها از ناحیه خدا است و اوست که این توانایی‌ها را در اختیار آنها گذاشته است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۴). سلب مالکیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جلب نفع یا دفع ضرر به نوعی اظهار عبودیت وی و برائت از ادعای علم غیب بدون اذن الهی است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۵). در واقع نفع در تقابل معنایی با ضرر است و ضرر چیزی است که سود و

"لذت بردن" نیز ذکر شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۹۷).
در آیات قرآن کریم، گاه "نفع" مادی است و زمانی معنوی است. از مصادیق نفع مادی، چهارپایان (مؤمنون: ۲۱)، کشتی‌ها (بقره: ۱۶۴)، مسافرت و حمل و نقل کالاها (بقره: ۱۶۴) برای کسب و تجارت را می‌توان برشمرد و می‌توان گفت "نفع" از جانب خداوند برای مخلوقات پس از خلق آنها و در مقام ادامه بقا و حیات آنها محقق شده است تا به همه موجودات برسد؛ بنابراین، "نفع" از مصادیق "رزق" است و نافع بودن خداوند به اقتضای رحمانی بودن ذات او و ربوبیت او در جهت تقسیم نعمات بین موجودات است (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۲۰۳). از مصادیق نفع معنوی نیز می‌توان صدق (مائده: ۱۱۹)، شفاعت (مدثر: ۴۸)، عذرخواهی (زخرف: ۳۹) و پند و نصیحت (اعلی: ۹) را نام برد.

نفع و مشتقاتش ۹ مرتبه در ساختار اسمی نفع (مائده: ۷۶، اعراف: ۱۸۸، یونس: ۴۹، رعد: ۱۶، طه: ۸۹، حج: ۱۳، فرقان: ۳، سبا: ۴۲، فتح: ۱۱) و ۸ مرتبه در ساختار فعلی مضارع "ینفع" (بقره: ۱۰۲، انعام: ۷۱، یونس: ۱۸، یونس: ۱۰۶، انبیا: ۶۶، حج: ۱۲، فرقان: ۵۵، شعراء: ۷۳) و در مجموع، ۱۷ مرتبه با واژه "ضر" به فتح ضاد و مشتقاتش همنشین شده است.

در ۱۲ آیه قرآن کریم، همنشینی "نفع و ضرر" در بحث "توحید" است (رک: مائده: ۷۶، انعام: ۷۱، یونس: ۱۸، یونس: ۱۰۶، رعد: ۱۶، توبه: ۹، انبیا: ۶۶، حج: ۱۲، حج: ۱۳، فرقان: ۳، فرقان: ۵۵، شعراء: ۷۳)؛ بدین معنا که در این آیات، نفی الوهیت بت‌ها یا الهه‌هایی که غیر خدا پرستیده می‌شد، تعقیب شده است و با دلیل روشنی بی‌ارزش بودن بت‌ها اثبات شده

منفعتی برای انسان ندارد.

بنابر بررسی انجام‌شده، نفع و ضرر دو واژه‌ای هستند که در بسیاری از آیات به دنبال هم ذکر شده‌اند. در برخی از آیه‌ها نفع و در برخی دیگر ضرر مقدم شده است. ترتیب واژه‌های نفع و ضرر در آیات، مبنی بر مفهومی هستند که با توجه به محتوای سوره و آیات قبل و بعد از آن می‌توان دلیل‌های آن را یافت. در مواردی که سخن از دعوت و اثبات حقانیت خداوند است، واژه نفع مقدم می‌شود: قُلْ أَتَدْعُونِي مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتُرَدُّ عَلَيَّ أَغْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ (انعام: ۷۱؛ همچنین: اعراف: ۱۸۸، رعد: ۱۶، انبیاء: ۶۶، فرقان: ۵۴ و ۵۵)؛ اما در جاهایی که روی سخن با مشرکان است و به بیان عذاب الهی که بر آنها وارد می‌شود، می‌پردازد، واژه ضرر ابتدا ذکر می‌شود: قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (مائده: ۷۶؛ همچنین: یونس: ۱۸، یونس: ۴۹، طه: ۸۹، حج: ۱۲، حج: ۱۳، فرقان: ۳).

۵-۲-۳- رحمة

رحمت از ریشه رحم است و در لغت به معنای رأفت، رقت، عطوفت، لطافت، توفیق، محبت، نعمت، احسان، فضل و مغفرت (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۲۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۲۳۰) و رابطه نزدیک است؛ چنانکه "رَحِم" در معنای جایگاه شکل‌گیری و رشد نطفه و معنای خویشاوند، از مصادیق بارز آن‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۵؛ مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۴، صص ۸۹-۱۰۱). بنابر آیات قرآن کریم، رحمت خداوند وسیع است (اعراف: ۱۵۶) و هر موجودی بسته به قابلیت و استعداد خود از خداوند، مرتبه‌ای از رحمت را شامل حال خویش

می‌کند. از منظر علامه طباطبائی، رحمت صفتی انفعالی و تأثر خاص درونی است که قلب هنگام دیدن کسی که فاقد چیزی یا محتاج به چیزی است که نقص کار خود را تکمیل کند، متأثر می‌شود و از حالت پراکندگی به حالت جزم و عزم در می‌آید تا حاجت آن را بر آورد و نقص او را جبران کند؛ اما رحمت درباره خداوند به معنای تأثر قلبی نیست؛ بلکه باید نواقص امکانی آن را حذف کرد و باقی‌مانده را که همان اعطا و افاضه و رفع حاجت حاجتمند است، به خدا نسبت داد. کلمه "رحمان" صیغه مبالغه است که بر کثرت و بسیاری رحمت دلالت می‌کند و کلمه "رحیم" بر وزن فعلیل صفت مشبیه است که ثبات و بقا و دوام را می‌رساند. پس معنای خداوند رحمان، خداوند کثیر الرحمة و معنای خداوند رحیم، خداوند دائم الرحمة است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵).

بنابر آنچه گفته شد هسته اصلی معنا در واژه "رحمت" احسان و نیکی است که برای انسان‌ها همراه با دلسوزی و برای خداوند در قالب اعطای فضل و نعمت است. پذیرش خداوند و پیامبران در کلیدواژه "رحمت" به معنای شمول احسان و شفقت ایشان نسبت به همه موجودات است که مفسران از آن به رحمت عام تعبیر می‌کنند؛ بدین معنا که در رحمت عام خداوند، هر که بیشتر به سمت خداوند روی آورد، پذیرش و رحمت بیشتری دریافت می‌کند و جزو مؤمنین می‌شود؛ تا جایی که شایسته رحمت خاص و سپس محبت خداوند می‌شوند؛ اما افرادی که به اسلام روی نیاورند، هرچند رحمت عام الهی را در دنیا دریافت می‌کنند، در آخرت باید پاسخگویی رحمت‌های الهی باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۴۰۰). واژه "رحمت" در یک نگرش هم‌زمانی،

آیه: وَ لَئِنْ أَدْقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ مَسْتَهْ ... (فصلت: ۵۰) و آیه: وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَاءَ مَسْتَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا ... (یونس: ۲۱) نشان‌دهنده آن است که "رحمت" بعد از "ضراء" و سختی به انسان می‌رسد؛ یعنی بعد از کشف و برداشتن ضر، چهره رحمت نمایان می‌شود؛ یعنی "چشاندن رحمت" مصداقی از "کشف ضر" به شمار می‌آید؛ چنانکه در آیات، خداوند تنها کاشف ضر معرفی شده است، چشاندن رحمت مانند سلامتی بعد از بیماری یا برطرف کردن سختی و مشکل پس از رسیدن به انسان همان کشف ضرّی است که از طرف خداوند رخ می‌دهد؛ اما همان‌طور که انسان پس از کشف ضرّ مسرف و مشرک می‌شود، پس از چشیدن رحمت نیز به "مکر" و "کفر" دچار می‌شود: وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَاءَ مَسْتَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا (یونس: ۲۱) وَ لَئِنْ أَدْقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ مَسْتَهُ لَيَقُولُنَّ هَذَا لِي (فصلت: ۵۰). استعمال فعل "أذاق" در این آیه که به خداوند نسبت داده شده است، بیان می‌کند خیری که انسان می‌چشد رحمتی از ناحیه خداست. خداوند آن خیر را به کامش ریخته است و گرنه انسان خودش نمی‌تواند آن خیر را به سوی خود جلب کند، چون مالک آن نیست؛ زیرا اگر مالکش بود، هیچ‌گاه از آن جدا و گرفتار "ضراء" نمی‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۴۰۲)؛ بنابراین، ضرّ زیانی است که در "مقابل رحمت الهی" قرار دارد که شامل سلامتی و نعمت‌های دنیوی می‌شود. خداوند رحمتش را به اندازه ظرف نیاز و متعادل با توان شناختی افراد ابراز می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: وَ كَوَّرَحْمَنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضَرٍّ لَّجُؤًا فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (مؤمنون: ۷۵). ابراز رحمت در جایی که

وجوه معنایی بسیاری چون دین اسلام (شوری: ۸)، بهشت (نساء: ۱۷۵)، باران (اعراف: ۵۷)، نبوت (زخرف: ۳۲)، رزق و روزی (اسراء: ۱۰۰)، یاری (احزاب: ۱۷) و مغفرت (انعام: ۱۷) را در سیاق آیات قرآن کریم داراست.

"رحمت" در آیات قرآن کریم ۵ مرتبه، در ساخت‌های اسمی "رحمة" ۳ مرتبه (یونس: ۲۱، زمر: ۳۸، فصلت: ۵۰) و رحمن ۱ مرتبه (یس: ۲۳) و ساخت فعلی "رحمانهم" ۱ مرتبه (مؤمنون: ۷۵) با واژه "ضرّ" و "ضراء" همنشین شده است. واژه "رحمت" در همنشینی با عبارت "کاشفات ضره" در آیه: قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ (زمر: ۳۸) در یک تقابلی معنایی با مفهوم سلامتی از هرگونه بلا و گرفتاری مانند بیماری ظاهر شده است. تبیین چنین مفهومی از واژه "رحمت" با توجه به هسته اصلی معنا صورت می‌پذیرد؛ زیرا یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند در قالب عافیت و سلامتی جلوه می‌یابد. اضافه شدن "ضرّ" و "رحمت" به ضمیر خدای تعالی در "ضره" و "رحمت" به منظور حفظ نسبت و تبیین این نکته است که اگر کسی نیست گرفتاری کسی را برطرف کند یا رحمت خدا را از او بگرداند، برای آن است که به فعلیت رسیدن هر امری از جمله گرفتاری و رحمت از جانب خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۶۶). همچنین استعمال "إن" شرطیه در فعل اراده اراده الهی به ضرر رساندن یا رحمت رساندن به انسان را فعل شرطی بیان می‌کند که "اگر" به فعلیت برسد، هیچ اراده و فاعلی قادر به برطرف کردن ضرر یا مانع شدن رحمت نخواهد بود (درویش، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۲۳).

احوال ظاهری است. افزون بر آن، این دو کلمه دلالت بر مبالغه نیز دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۴۵).

حالت انسان پس از چشیدن نعمت بعد از ضرّ "فرح" و "فخر" است: وَ لَئِنْ أَذَقْنَاكَ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرِّكَ مَسْتَهْتِكًا لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (هود: ۱۰).

علت این فخر و فرحی که انسان بدان دچار می‌شود، آن است که رسیدن نعمت و زوال ضرّ را دائمی و فناپذیر می‌پندارد و غافل است که امر به دست او نیست، بلکه به دست غیر او است؛ همچنان که احتمال دارد آنچه از گرفتاری‌ها و مصائب که از او برطرف شده‌اند، دوباره برگردند. در سوره زمر نیز بیان می‌کند هنگامی که بیماری یا فقر یا مشکلی دامنگیر انسان شود، برخی با حالت "انابه" خدا را می‌خوانند که بیان‌کننده اخلاص در خواندن خداوند توسط فردی است که به حالت اضطرار و گرفتاری شدید دچار شده است؛ اما پس از آنکه خداوند مشکل او را حل کرد یا خطر را از او برداشت و نعمت و آرامش را به او عطا کرد، به جای آنکه شکرگزار باشد، شرایط قبل و فیض خداوند را فراموش می‌کند: وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ ... (زمر: ۸) و ادامه این نسیان نشانه کفر او معرفی می‌شود: وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلُوبًا تَمَتَّعَتْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا (زمر: ۸). آیه: وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (نحل: ۵۳) نیز نشان‌دهنده آن است که همه نعمت‌ها از جانب خداست و دیگر اینکه انسان طبعاً کفران پیشه است؛ زیرا در ابتدا که نعمتی به او می‌رسد، خدا را سپاس نمی‌کند؛ بنابراین، پیامد آن رسید ضر است. در سوره نحل، نتیجه کفران نعمت‌های الهی در دنیا را گرسنگی و ترس می‌داند که مصادیقی از ضرند: ... فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ

ظرفیت دریافت آن وجود ندارد؛ یعنی فرد، رحمت را نمی‌بیند و از آنها سوء استفاده می‌کند، موجب سرکشی و سرگردانی می‌شود.

۵-۲-۴- نعمت

"نِعْمَةٌ" به معنی نیکویی و حال نیکوست (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۵۷۹). از منظر راغب، وزن "فِعْلَةٌ" بیان‌کننده حالتی است که انسان بر آن حالت است مثل جلسه حالتی از نشستن انسان؛ اما "نِعْمَةٌ" با فتحه حرف اول، یعنی آسایش و رفاه داشتن (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۱۴). "نعمت" بر نوع خاصی از تنعم دلالت می‌کند که می‌تواند مادی، مانند حواس ظاهری (لقمان: ۲۰) یا معنوی، مانند وحدت و همدلی (آل عمران: ۱۰۳) و ولایت (مائده: ۲۰) باشد و در تقسیم‌بندی دیگر نعمت یا دنیوی است؛ مانند حکومت و مقام دنیایی (یوسف: ۶) یا اخروی است؛ مانند نعمت‌های بهشتی (مائده: ۶۵).

واژه "نعمت" در ساختارهای اسمی "نعمت" ۲ مرتبه (نحل: ۵۳، زمر: ۸) و "نعماء" ۱ مرتبه (هود: ۱۰)، در مجموع، ۳ مرتبه به ترتیب هم‌نشین "ضر" و "ضراء" شده است. رابطه هم‌نشینی "نعمت" با "ضر" و "نعماء" با "ضراء" رابطه‌ای تقابلی است؛ چنانکه در سوره هود می‌خوانیم: وَ لَئِنْ أَذَقْنَاكَ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرِّكَ مَسْتَهْتِكًا ... (هود: ۱۰). ساختار "نعماء" بر نعمتی ممتد دلالت می‌کند و کاربست آن در آیات همواره در برابر "ضراء" است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۶۹). همچنین "نعماء" به معنای انعامی است که اثر آن بر صاحبش ظاهر باشد و "ضراء" به معنای بلا و مضرتی است که از حال پریشان صاحبش خبر دهد؛ زیرا این دو کلمه از مجرای کلماتی گرفته شده‌اند که مخصوص حکایت

اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ ... (نحل: ۱۱۲)

و خوف و جوع نسبت به "ضر" شمول معنایی دارند. در این همنشینی مشخص می‌شود ضر در مقابل نعمت قرار دارد و واکنش انسان قبل از اعطای نعمت به او و هنگام مس ضر "دعا" و "جتر" است؛ اما پس از نعمتی که بعد از ضر به او می‌رسد، دچار "کفر"، "فرح" و "فخر" می‌شود.

۵-۲-۵- سرء

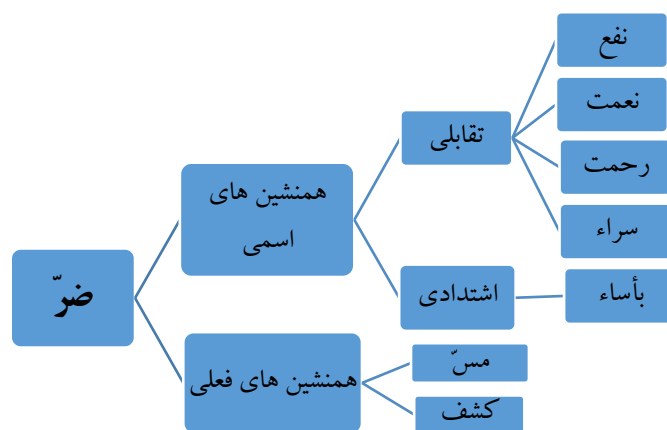
"سرء" از ریشه سرر به معنای نعمت، آسایش و خوشحالی است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۶۱).

راغب، سرور را شادی مکتوم در قلب می‌داند؛ زیرا در ریشه سرور مفهوم "سرر" است که به معنای امر پنهان است؛ بنابراین، در سرور معنای "سرر" ملحوظ است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۰۴). برخی نیز آن را نقطه مقابل حزن گرفته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۳۰).

کاربرد "سرور" در قرآن کریم درخصوص شادی و نشاط مؤمنان در روز قیامت به سبب عقیده خالص و عمل نیکی به کار رفته است که در دنیا انجام داده‌اند: فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (انسان: ۱۱). همچنین در جای دیگر آمده است: فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (انشقاق: ۷-۹). واژه "سرء" از ریشه "سرر" نیز در دو آیه از قرآن کریم آمده که در هر دو هم‌نشین "ضرء" است (آل عمران: ۱۳۴، اعراف: ۹۵).

خداوند در سوره آل عمران ویژگی‌های محسنین را چنین بیان می‌کند: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ

الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴)؛ یعنی نیکوکاران در حالت "سرء" یعنی هنگام "حال خوش" و در حالت "ضرء" یعنی هنگام "حال بد" انفاق می‌کنند و حالات روحی مختلف هرگز مانع بخشش آنها نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۳۷). ساختار این دو واژه که همراه با مد است، بیان‌کننده پایداربودن هر دو حالت است. در سوره اعراف نیز "سرء" در تقابل "ضرء" آمده است: وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (اعراف: ۹۵). در این آیه، منطق کفار را بیان می‌کند که به جای اینکه نعمت و آسایش و سلامتی و "نقمت و سختی" را به دست خدا و مایه امتحان و گاه نشانه غضب الهی بدانند و رو به سوی او بیاورند، برای اغفال خود به این دلیل رو می‌آوردند که اگر برای ما مصائب و گرفتاری‌هایی پیش آمد، چیز تازه‌ای نیست؛ پدران ما نیز گرفتار چنین مصائب و مشکلاتی شدند. دنیا فراز و نشیب دارد و برای هر کس دوران راحتی و سختی بوده است، سختی‌ها امواجی ناپایدار و زودگذرند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۰۷). از آنچه آمد می‌توان گفت سرء حالت پایداری است که سبب سرور و خوشحالی فرد می‌شود و یک شادی درونی و قلبی است؛ برخلاف ضراء که موجب حال بد و رنجی درونی برای انسان است. این همنشینی تقابلی نشان می‌دهد ضراء حالتی درونی و روحی در مقابل خوشحالی و سرور درونی و پایدار است.



نمودار رابطه همنشین‌های ضَرَّ در قرآن کریم

۶- تحلیل معناشناختی ضَرَّ از طریق جانشین‌ها

برای دستیابی به واژه جانشین نفس از معناشناسی مبتنی بر بافت زبانی و رویکرد ساختگرا در معناشناسی بهره گرفته شده است. در رویکرد ساختگرا پس از انتخاب واژه و استخراج نمونه‌های کاربردی آن در قرآن در گام اول همنشین‌های واژه، احصاء و از میان همنشین‌ها پربسامدترین همنشین‌ها انتخاب و به احصای همنشین‌های همنشین پرداخته می‌شود. توجه به دو نکته در این استخراج ضروری است؛ یکی معنایی مشترک میان دو واژه‌ای که به‌عنوان جانشین انتخاب می‌شوند و دیگر هیأت و ساختار واژه که باید مشابه کلمه جانشین باشد (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۷۲). در این راستا سه مفهوم "شر، عذاب، رجز" شناسایی شد.

۶-۱- شر

واژه "شر" به معنای "بدی و ضرر" و چیزی است که همه از او روی بر می‌تابند؛ چنانکه "خیر" چیزی است که همه به او متمایل‌اند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۴۸)؛ بنابراین، "شر" ضد "خیر" است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۹۵). فساد و ظلم نیز از معانی آن

ذکر شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۴).

واژه "شر" با ساختار اسمی "شر، شرر، اشرار" در مجموع، ۳۱ مرتبه در ۲۲ سوره از قرآن کریم آمده که ۴ مرتبه با فعل "مس" همنشین شده است که از پربسامدترین همنشین‌های "شر" به‌شمار می‌رود (رک: اسراء: ۸۳، فصلت: ۴۹، فصلت: ۵۰، معارج: ۲۰). از مقایسه آیات مشخص می‌شود "ضَرَّ" در سیاقی، مشابه با سیاقی به کار رفته که "شر" در آن آمده است. مقایسه آیه: *ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ* (نحل: ۵۳) با آیه: *وَإِذَا مَسَّ الشُّرُكُودُ دُعَاءِ عَرِيضٍ* (فصلت: ۵۱)، همچنین آیه: *وَإِذَا مَسَّ الشُّرُكَانَ يَؤُسًا* (اسراء: ۸۳) با آیه: *وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا* (یونس: ۱۲) نشان می‌دهد علاوه بر اینکه واژگان "ضَرَّ" و "شر" هر دو با واژگان "مس" و "دعا" در آیات مختلف همنشین شده‌اند، ساختار نحوی و تشابه معنایی آیات نیز نشان‌دهنده رابطه جانشینی "ضَرَّ" و "شر" با یکدیگر است.

تحلیل واژگان همنشین شر و بررسی ارتباط میان آنها مشخص می‌کند رخدادهای عالم، یکی از چهار حالت را دارند: برخی از آنها ظاهری ناخوشایند دارند، اما در باطن خیرند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: کتب

امتحان بیان کرده است: وَ لَبَلُّوْكُمْ بِشِيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ (بقره: ۱۵۵). مراد از شرّ و خیر در این آیه، شرّ و خیر دنیوی است؛ زیرا واژه "شرّ" با "نبلوکم" هم‌نشین شده و از آنجایی که دنیا سرای امتحان است، مراد از شرّ در این آیه، شرّ دنیوی خواهد بود. شایان ذکر است گاهی این شرّ، از طرف دیگر انسان‌ها است و دشواری‌هایی است که انسان‌ها برای یکدیگر پدید می‌آورند؛ چنانکه در سوره فلق آمده است: وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ. وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ. وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق: ۳-۵). این شرّ از سه ناحیه، یعنی افرادی که به قصد شرارت شبانه وارد می‌شوند، جادوگران و حسودان مطرح می‌شود.

آیات قرآن ضمن تبیین شرور دنیوی، به شرور اخروی نیز توجه کرده است: فَوْقَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكِ الْيَوْمِ ... (انسان: ۱۱). طبق آیه شریفه، خداوند تصریح می‌کند افرادی را از شرّ آن روز ننگه می‌دارد؛ بنابراین، در آن روز شرّ وجود خواهد داشت. در آیات دیگری شرّ روز قیامت مفهوم‌سازی شده است: وَ لَأَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... (آل عمران: ۱۸۰). این آیه روز قیامت را زمان وقوع شری می‌داند که در دنیا اسباب آن محقق شده است و گریبان افراد بخیل را می‌گیرد که در دنیا از انفاق کوتاهی می‌کردند.

بنابراین، "شرّ" عملی است که وقتی به انسان می‌رسد، او را مأیوس و ناامید می‌کند؛ زیرا هیچ خیری در آن نمی‌بیند، اما در برابر "ضرّ" خدا را می‌خواند و به او پناهنده می‌شود (یونس: ۱۲)؛ بنابراین، "ضرّ" لزوماً معنای منفی ندارد و ممکن است ظاهرش

عَلَيْكُمْ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ؛ آیه بیان می‌دارد جهاد برای برخی ناخوشایند است، اما خیر است. برخی دیگر از پدیده‌های عالم، ظاهری خوشایند دارند، حال آنکه آن پدیده، شرّ است: عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ (بقره: ۲۱۶). در برخی دیگر از رخدادهای شرّ و ناخرسندی به‌طور هم‌زمان وجود دارد: إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ هنگامی که بدی به او برسد، بی‌تابی می‌کند (معارج: ۲۰). در مقابل، برخی دیگر از پدیده‌ها خرسندی و خیر را به شکل توأمان دارند: وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا؛ و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، از آن خوشحال می‌شوند (روم: ۳۶). در واقع ماهیت شرّ در قرآن به گونه‌ای تبیین می‌شود که با حوزه معرفت‌شناسی در ارتباط است؛ به این معنا که گاهی انسان به دلیل نداشتن علم کافی پدیده‌های عالم را خیر یا شرّ می‌داند. در مجموع، از همنشینی واژگان "تحبوا" با "شرّ" و "تکرهوا" با "خیر" و تقابل واژگان "تحبوا" با "تکرهوا" و "خیر" با "شرّ" در آیه: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ (بقره: ۲۱۶) رابطه عموم و خصوص من وجه میان خرسندی و ناخرسندی با خیر و شر وجود دارد.

"امتحان الهی" در قرآن کریم، یکی از حکمت‌های وجودی شرور معرفی می‌شود. مواد امتحانی، طبق آیات قرآن به چهار گروه خیر و شرّ، ملایمات و ناملایمات تقسیم می‌شود. آنجا که خیر و شرّ است، می‌فرماید: وَ لَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً (انبیاء: ۳۵) و آنجا که وسیله امتحان ملایمات است، می‌فرماید: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَن (فجر: ۱۵). قرآن ناملایمات را نیز وسیله

ناخوشانند باشد، اما نتیجه و آثاری مثبت داشته باشد. دیگر اینکه "ضر" تنها در "دنیا" گریبان انسان را می‌گیرد؛ در حالی که "شر" در "دنیا و آخرت" می‌تواند به انسان برسد؛ از این رو، شمول معنایی شر از ضر بیشتر است.

۶-۲- عذاب

عذاب از ریشه عذب، در لغت به معنای "عقوبت و شکنجه" (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۸۵) و "منع" است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۲). راغب می‌گوید به آن سبب عذاب را عذاب گویند که از راحتی و آسایش منع می‌کند و آن را از بین می‌برد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۵۵).

مشتقات "عذاب" ۳۷۳ مرتبه در قرآن کریم در ساخت‌های متفاوت به کار رفته است (رک: المعجم المفهرس). واژه عذاب در دنیا و آخرت به کار رفته است. در بیشتر آیات قرآن کریم، عذاب از جانب خداوند است؛ اما در برخی آیات، عذاب را به انسان نسبت داده‌اند؛ مثل عذاب قوم بنی‌اسرائیل توسط فرعون (بقره: ۴۹، یس: ۱۸).

عذاب در آیات قرآن کریم با واژگان "کفر" (آل عمران: ۱۷۷، توبه: ۳)، "نفاق" (انفال: ۵۰، توبه: ۱۰۱)، توبه: ۶۸، "ظلم" (بقره: ۲۵۴، زمر: ۲۴، یونس: ۵۲)، "کذب" (طه: ۴۸، حج: ۵۷)، "کبر" (نساء: ۱۷۳)، "ضلالت" (احزاب: ۶۶ و ۶۷) دارای نسبت همنشینی است. بر اساس این، مفهوم عذاب در قرآن کریم به مفهوم نوعی دشواری و محرومیت دلالت دارد که بر اثر کفر، کبر، نفاق و ... حاصل می‌شود و سیاق انداز دارد.

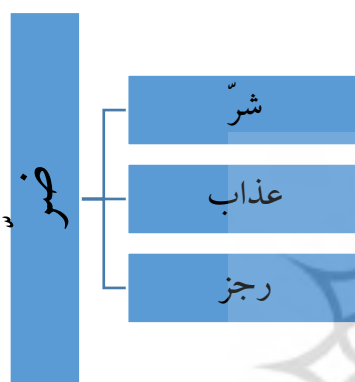
واژه "عذاب" در برخی آیات، با فعل "کشف"

همنشین شده که از همنشین‌های فعلی "ضر" است: ... فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (زخرف: ۴۹ و ۵۰). رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ. (دخان: ۱۲-۱۴). ساختار نحوی این آیات مانند آیاتی است که ضر و کشف با یکدیگر همنشین‌اند و با حرف اضافه "عن"، در کنار مفعول خود یعنی عذاب قرار گرفته‌اند؛ همانطور که در آیاتی که پیش‌تر بررسی شد فعل کشف با مفعول خود یعنی "ضر" قرار داشت: ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (نحل: ۵۴)، فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْخُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّةٍ (یونس: ۱۲). ساختار معنایی این دو دسته آیات نیز با یکدیگر مشابهت دارند؛ بدین معنا که انسان قبل از کشف عذاب، "اظهار هدایت و ایمان" می‌کند؛ اما بعد از کشف عذاب، "پیمان‌شکنی" می‌کند و از سخن خود "روی بر می‌گردانند"؛ همانگونه که انسان قبل از کشف ضر "خداوند را می‌خواند"، پس از کشف ضر، به پروردگار "شرک می‌ورزد" و از "خداوند رویگردان می‌شود" و در زمره "مصرفین" قرار می‌گیرد.

در نتیجه، عذاب هم در دنیا و هم در آخرت گریبان انسان کافر را به نسبت کفری که دارد، می‌گیرد؛ اما مس و کشف ضر، فقط برای دنیا استعمال شده است. همچنین، عذاب مختص کافران، منافقان، تکذیب‌کنندگان، گمراهان، ظالمان و مستکبران است؛ اما "ضر" به ضرورت به افراد خاطی اختصاص ندارد؛ بلکه گاه برای آزمایش و امتحان به مؤمنان و حتی پیامبران الهی نیز می‌رسد. مؤلفه مشترک بین "عذاب" و "ضر" آن است که انسان تربیت‌نیافته در واکنش نسبت به هر دو، زمانی که از طرف خداوند برداشته می‌شوند، از خداوند رویگردان می‌شود و به حالت شرک و کفر بر می‌گردد.

۶-۳- رجز

"پیمان خود را شکستند" و "از ایمان آوردن رویگرداندند". مؤلفه مشترک بین "رجز" و "ضر" آن است که انسان کافر در واکنش نسبت به هر دو، زمانی که از طرف خداوند برداشته می‌شوند، از خداوند رویگردان می‌شود و به کفر و پیمان‌شکنی خود بر می‌گردد؛ اما "ضر" به‌ضرورت به افراد خاطی اختصاص ندارد؛ بلکه گاه برای آزمایش و امتحان به مؤمنان و حتی پیامبران الهی نیز می‌رسد.



نمودار جانشین‌های ضر در قرآن کریم

نتیجه‌گیری

ساختار اسمی "ضر" به‌عنوان بیشترین کاربرد این ریشه در نقش فاعلی هم‌نشین فعل "مس" و در نقش مفعولی هم‌نشین فعل "کشف" در آیات قرآن کریم است. کاربرد بالایی وجه مضارع "یضر" بیان‌کننده استمرار وقوع این فعل در حیات انسان است.

از هم‌نشینی "مس" با "ضر" مشخص شد "ضر" زبانی است که وجود انسان را در بر می‌گیرد؛ طوری که آن را کاملاً درک می‌کند؛ اما چون امید به دفع آن دارد، به خداوند پناهنده می‌شود و از او استعانت می‌جوید و این سختی به حدی زیاد است که انسان از "همه‌جا قطع امید می‌کند" و "تنها خدا را می‌خواند". مس ضر در آیات قرآن کریم به‌عنوان یک سنت الهی

رجز در لغت به معنای حرکت و اضطراب است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۴۱) که به "عذاب" نیز معنا شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۹).

رجز ۱۰ مرتبه در ۷ سوره از قرآن کریم به کار رفته است (رک: المعجم المفهرس). "رجز" در هم‌نشینی با "سما" و "انزل" نوعی عذاب الهی است که از آسمان نازل می‌شود: *إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ* (عنکبوت: ۳۴) و به ظالمان و کافران به سبب ظلم و فسقشان اختصاص دارد: *فَأَنْزَلْنَا عَلَىٰ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ* (بقره: ۵۹)، *فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ* (اعراف: ۱۶۲) و در عبارت "وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ" نیز به معنای پلیدی و نجاست است؛ یعنی وسوسه‌های پلیدی که شیطان در قلب او وارد می‌کند (جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۷۲۵). بنابر آیات قرآن، "رجز" عذابی است که در دنیا به عهدشکنان وارد می‌شود (اعراف: ۱۳۵) و در آخرت نیز کافرانی بدان دچار خواهند شد که بر انکار معاد اصرار می‌ورزیدند (سبأ: ۵، جاثیه: ۱۱). این عذاب، عذابی دردناک و زشت است که موجب اضطراب و ناراحتی می‌شود.

رجز در ۲ آیه از قرآن کریم با فعل "کشف" هم‌نشین شده و دارای ساختار نحوی و معنایی مشابه با آیاتی است که فعل "کشف" با "ضر" هم‌نشین شده است. چنانچه در سوره اعراف آمده است: ... *لَئِنْ كَشَفْتُمْ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ* ... (اعراف: ۱۳۴). هنگامی که بنی‌اسرائیل هنگام وقوع رجز از حضرت موسی خواستند تا خدا را "بخواند" و "ادعای ایمان به خدا و رسالت او" را کردند؛ اما پس از کشف رجز،

برای آزمایش انسان‌ها و تعیین درجه ایمان و منزلت وجودی آنها معرفی شده است. این سنتی است که همه انسان‌ها و امت‌های هر زمانه بدان دچار می‌شوند تا برای اهل ایمان و انبیای الهی موجب ترفیع درجات شود و نیز موجب تنبه و بیداری افرادی شود که از راه هدایت فاصله گرفته‌اند؛ شاید در برابر خداوند سر فرود آورند. همچنین، همنشینی این واژه با "کشف" نشان می‌دهد "ضر" همچون پرده‌ای بر چهره جان و تن انسان می‌افتد و چهره حقیقی را که سلامت، آسایش و آرامش است، می‌پوشاند؛ به همین سبب، برطرف ساختن این اندوه و ناراحتی "کشف ضر" تلقی می‌شود که این عمل در آیات قرآن، تنها به خداوند متعال نسبت داده شده است. واکنش انسان‌ها پس از کشف ضر، دو گونه است؛ غیر اهل ایمان، به جای تنبه و بیدار شدن ایمان فطریشان، اعراض می‌کنند و نسبت به نعمت نجات از ضر، ناسپاس می‌شوند، به شرک و اسراف روی می‌آورند، در طغیانشان اصرار و لجاجت می‌ورزند و در این وادی سرگردان می‌مانند و برگشت این حالت را احتمال نمی‌دهند و دچار "فرح" و "فخر" می‌شوند. در آیات، تنها افراد دارای "صبر" و "عمل صالح" در برابر سختی‌ها از این توصیف استثنا هستند و در برابر این صبر به اجر و مغفرتی بزرگ بشارت می‌دهد. با عنایت به مصادیق "بأساء و ضراء" و باهم‌آیی این دو واژه، روشن شد بأساء ناظر بر آسیب‌های اجتماعی چون جنگ، عذاب و درگیری و اختلاف است و ضراء ناظر بر آسیب‌های فردی چون ترس از غرق شدن، از دست دادن خانواده، بیماری و ... است و "بأساء" و "ضراء" که همنشین‌های اشتدادی‌اند، هم‌شمول‌اند و در یک طیف امور مشابه قرار می‌گیرند.

ضر مفهوم و حالتی است که در همنشینی تقابلی با مفاهیم نفع، رحمت، نعمت و سراء قرار دارد. "ضر" باوجود اینکه در ظاهر سودمند نیست، در باطن دارای منفعت و عاملی برای تنبیه، تنبه و آزمایش الهی است و در مقابل مفاهیمی همچون رحمت، نعمت و سراء قرار دارد؛ بدین معنا که به دلیل وسعت رحمت الهی، خداوند اراده ضر برای کسی نمی‌کند و این خود انسان‌ها هستند که با عملکرد نادرست خویش چنین می‌خواهند. واکنش انسان پس از رسیدن رحمت بعد از ضر، "مکر و کفر" است و بعد از رسیدن نعمت بعد از مس ضر، به "کفر، فخر و فرح" دچار می‌شود و این در حالی است که همواره هنگام مس ضر، تنها خدا را خوانده است! تقابل نعماء و ضراء در تبیین حکایت این واژگان بر احوال ظاهری انسان است؛ همانگونه که "نعماء" به معنای انعامی است که اثر آن بر صاحبش ظاهر باشد، "ضراء" به معنای بلا و مضرتی است که از حال پریشان صاحبش خبر دهد. چنانچه تقابل سراء و ضراء نیز در بیان حالت درونی انسان در شرایط متفاوت حیات دنیوی است؛ یعنی سراء حالت پایداری است که سبب سرور و خوشحالی فرد می‌شود، برخلاف ضراء که موجب حال بد برای انسان است. تحلیل آیات قرآن کریم نشان داد "ضر" با "شر"، "عذاب" و "رجز" دارای رابطه جانشینی است و در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که "شر" عملی است که وقتی به انسان می‌رسد، او را مأیوس و ناامید می‌کند؛ زیرا هیچ خیری در آن نمی‌بیند؛ اما در برابر "ضر" خدا را می‌خواند و به او پناهنده می‌شود؛ بنابراین، "ضر" به ضرورت معنای منفی ندارد و ممکن است ظاهرش ناخوشاننده باشد؛ اما نتیجه و آثاری مثبت داشته باشد. "ضر" تنها در دنیا

گنااهش می‌رسد و رابطه آنها شمول شر است. "عذاب" و "رجز" به افراد خاطی اختصاص دارد؛ اما "ضر" و "شر" ممکن است به همه انسان‌ها در دنیا برسد و وسیله‌ای برای امتحان و آزمایش آنها باشد تا موجب رشد و اعتلای وجودی آنان شود.

گریبان انسان را می‌گیرد؛ در حالی که "شر"، "عذاب" و "رجز" در دنیا و آخرت می‌تواند به انسان برسد. در واقع ضر نوعی شر است. این رابطه در "عذاب" و "رجز" نیز وجود دارد؛ یعنی "رجز" نوعی عذاب است که به فرد خاطی در دنیا و آخرت به سبب نوع



مؤلفه‌های معنایی ضر با توجه به روابط همنشینی و جانشینی



مصادیق ضر در آیات قرآن کریم

ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و

التنوير. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

ابن عربی، محمدبن عبدالله. (۱۴۰۸ق). احکام القرآن.

بيروت: نشر دارالجمیل. چاپ اول.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۶۹ق). تفسیر

متشابه القرآن و مختلفه. قم: نشر بیدار.

- ابن‌فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن‌منظور. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
- ابوهلال عسکری. (۱۴۱۲ق). الفروق اللغویه. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱ش). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناختی. چاپ اول.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بی‌یرویش، مانفرد. (۱۳۷۴ش). زبان‌شناسی جدید. ترجمه محمدرضا باطنی. تهران: انتشارات آگاه.
- پالمر، فرانک. (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معناشناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ق). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم. عمان: نشر دارالفکر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰ش). تفسیر تسنیم. محقق: حسین شفیعی و محمد فراهانی. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ش). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. قم: نشر اسماعیلیان. چاپ چهارم.
- درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بیانہ. سوریه: دار الارشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار المکتبه الحیاه.
- سلمان نژاد، مرتضی. (۱۳۹۱ش). معناشناسی تدبیر در قرآن کریم. صحیفه مبین، شماره ۵۲، ص ۱۷.
- شرتونی، رشید. (۱۳۹۱ق). مبادئ العربیه. قم: دار الذکر.
- شریفی، علی. (۱۳۹۴ش). معناشناسی قرآن در اندیشه شرق‌شناسان با تأکید بر ایزوتسو. تهران: نشر دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸ش). مبانی معناشناسی نوین. تهران: سمت.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۵ش). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن محمد. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۳۶۴ق). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. بیروت: دارالفکر.
- فراهیدی، عبدالرحمن الخلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. بیروت: مؤسسه دار الهجره.
- فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر. چاپ دوم.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹ش). بیولوژی نص. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول.
- کالر، جاناتان. (۱۳۷۹). فردینان دو سوسور. ترجمه

- Arabi.
- Bi Yarvish, Manfred. (1995). *New Linguistics*. translated by Mohammad Reza Bateni, Tehran: Agah Publications.
- Palmer, Frank. (1987). *A New Look at Teacher Studies*. translated by Kouros Safavi, Tehran: Markaz Publishing.
- Jorjani, Abdul Qahir bin Abdul Rahman. (1430 AH). *Insertion of Al-Darr in the Interpretation of the Great Quran*. Oman: Dar al-Fikr Publishing.
- Javadi Amoli, Abdullah. (2011). *Tafsir Tasnim*. Researcher: Hossein Shafiei and Mohammad Farahani, Qom: Esra.
- Johari, Ismail Ebn Hammad. (1376 AH). *Al-Sahah: Taj Al-Lugha and Sahah Al-Arabiya*. Beirut: Dar Al-Alam for the Malays.
- Auction, Abd Ali Ebn Juma. (1415 AH). *Noor al-Thaqalin*. Qom: Ismailian Publishing, Fourth Edition.
- Darwish, Mohi al-Din. (1415 AH). *The Arabs of the Qur'an and the Statement*. Syria: Dar al-Arshad.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ebn Muhammad. (1412 AH). *Glossary of Quranic Words*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Zubaydi, Mohammad Morteza. (1414 AH). *The Crown of the Bride from the Jewel of the Dictionary*. Beirut: Dar Al-Muktabah Al-Hayah.
- Zamakhshari, Mahmoud Ebn Umar. (1407 AH). *Al-Kashaf on the facts of the obscure of revelation and the eyes of the minds in the aspects of interpretation*. Beirut.
- Salman Nejad, Morteza. (2012). "Teacher of contemplation in the Holy Quran". *Sahifa Mobin*, vol. 52, p. 17.
- Shertuni, Rashid. (1391 AH). *Principles of Arabia*. Qom: Dar al-Dhikr.
- Sharifi, Ali. (2015). *Quranology in the Thought of Orientalists with Emphasis on Izutsu*. Tehran: University of Religions and Religions Publishing.
- Sha'iri, Hamidreza. (2009). *Fundamentals of Modern Semantics*. Tehran: Samat.
- Safavid, Cyrus. (2016). *Introduction to*

- کوروش صفوی. تهران: نشر هرمس.
- قرشی، علی اکبر. (بی تا). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نیآوردی، علی بن محمد. (بی تا). *النکت و العیون*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۱۶ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

Bibliography

The Holy Quran

- Ebn Shahr Ashob, Mohammad Ebn Ali. (1369 AH). *Interpretation Moteshabeh Algoran va Mokhtalefah*. Qom: Awake Press.
- Ebn Ashour, Muhammad Tahir. (1420 AH). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanir*. Beirut: Institute of Arab History.
- Ebn Arabi, Muhammad Ebn Abdullah. (1408 AH). *Ahkam al-Quran*. Beirut: Dar al-Jamil Publishing, first edition.
- Ebn Faris, Abu al-Hasan Ahmad Ebn Faris Ebn Zakaria. (1404 AH). *Dictionary of Comparative Language*. Beirut: Maktab al-Alam al-Islami.
- Ebn Manzoor. (1405 AH). *Arabic Language*. Qom: Publication of seminary literature.
- Abu Hayyan, Muhammad Ebn Yusuf. (1420 AH). *The Sea of Environment in Interpretation*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Abu Hilal Askari. (1412 AH). *Al-Farooq Al-Lughayeh*. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association.
- Izutsu, Toshihiko. (1982). *God and Man in the Quran*. translated by Ahmad Aram, Tehran: Cultural and Linguistic Research Institute, First Edition.
- Beizawi, Abdullah Ebn Umar. (1418 AH). *Anwar Al-Tanzil wa Asrar Al-Tawil*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-

- Morteza. (1415 AH). *Tafsir Al-Safi*. Tehran: Al-Sadr School. Second Edition.
- Ghaemina, Alireza. (2010). *Biology of Text*. Tehran: Publications of the Institute of Islamic Culture and Thought, First Edition.
- Color, Jonathan. (1379). *Ferdinand de Saussure*. translated by Kouros Safavid, Tehran: Hermes Publishing.
- Ghorashi, Ali Akbar. (unpublished). *Quran Dictionary*. Tehran: Islamic Books House.
- Mawardi, Ali Ebn Muhammad. (pbuh). *Al-Nakt wa Al-Oyun*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
- Mustafavi, Hassan. (1416 AH). *Research in the Words of the Holy Quran*. Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1992). *Sample Interpretation*. Tehran: Islamic Bookstore.
- Teacher Studies*. Tehran: Surah Mehr.
- Tabatabai, Mohammad Hussein. (1390 AH). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*. Beirut: Scientific Institute for Publications. Second Edition.
- Tabarsi, Fazl Ebn Hassan. (1993). *Al-Bayan Complex in the Interpretation of the Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Tarihi, Fakhreddin Ebn Mohammad. (1375 AH). *Bahrain Assembly*. Tehran: Mortazavi.
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad Ebn Muhammad. (pbuh). *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Abdul Baqi, Muhammad Fouad. (1364 AH). *Dictionary dictionary for the words of the Holy Quran*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Farahidi, Abdul Rahman Al-Khalil Ebn Ahmad. (1409 AH). *Al-Ain Book*. Beirut: Dar Al-Hijra Institute.
- Fakhr al-Razi, Muhammad Ebn Umar. (1420 AH). *Tafsir al-Kabir*. Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi. third edition.
- Feyz Kashani, Mohammad Ebn Shah